

## اهتمام قرآن به علم

قرآن، بیش از هر کتاب آسمانی دیگر، نسبت به دانش و دانشمندان اهتمام ورزیده است.

واژه "علم" و مشتقات آن بیش از هفتصد مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است. این غیر از آمار کلمات مشابه دیگری مانند حکمت، تفکر و امثال آنها می باشد.

نخستین آیاتی که بر پیامبر گرامی اسلام (ص) در مکه نازل شد، از خواندن، نوشتن، و آموزش علوم به انسان ها سخن می گوید. در آیات یادشده که در آغاز سوره "علق" آمده است، چنین می خوانیم:

"اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ «1» خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ «2» اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ «3» الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ «4» عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ «5»".

یعنی: بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته خلق کرد. بخوان، که پروردگارت بزرگوار تر است. آنکه نوشتن با قلم را آموخت. و به انسان، آنچه را نمی دانست تعلیم فرمود.

همچنین در آیه 11 از سوره مجادله به رفعت مقام دانشمندان از دیدگاه خداوند اشاره شده و چنین آمده است:

"يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ".

یعنی: خداوند، اهل ایمان و اهل علم را بزرگی بخشیده و ترفیع درجه داده است. خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

در سوره "الزمر"، آیه 9، از مقام دانشمندان تجلیل به عمل آمده و خردمندان، مورد ستایش قرار گرفته اند:

**"قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ"**

یعنی: آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند مساوی هستند؟!، تنها خردمندان متذکر و یادآور می شوند.

قرآن مجید، در آیه 114 از سوره "طه"، از پیامبر گرامی اسلام خواسته است تا در دعا و نیایش خود، از خدا بخواهد تا بر علم و دانش او بیفزاید:

**"وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا"**.

یعنی: بگو: خدایا! دانش بیشتری به من عطا فرما.

در راستای این تأکید بالغ قرآن بر ارزش علم و عالم، رهبران ما نیز، به تفسیر و توضیح آیات یادشده پرداخته اند و سخنان نغزی را بیان داشته اند که نمونه هایی از آنها را یادآور می شویم:

پیشوایان معصوم ما به نقل از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده اند که فرمود:

**"عالم ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد"**.

یعنی: دانشمندی که مردم از دانش او بهره مند شوند، از هفتاد هزار عابد بالاتر است.

به همین مناسبت، تفکر و اندیشه از دیدگاه اسلام، به عنوان یکی از بالاترین عبادات محسوب می شود.

امام صادق (ع) می فرماید:

**"تفكر ساعة خير من عبادة سنة"**.

یعنی: یک ساعت اندیشیدن، بهتر از یک سال عبادت است.

پیامبر گرامی اسلام، که بیانگر کلام وحی است، مسلمانان را بدون هرگونه قید و بندی نسبت به زمان و مکان و موضوع، به سوی تعلیم و تعلّم فرا می خواند و چنین می فرماید:

"اطلبوا العلم من المهد الى اللحد".

یعنی: از گهواره تا گور، دانش بیاموزید.

"اطلبوا العلم و لو بالصين".

یعنی: دانش را بیاموزید، اگر چه در چین باشد.

"طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة".

یعنی: طلب دانش، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

بدلیل اهتمام قرآن به علم، **دکتر هانری کُربن**، اسلام شناس معروف فرانسوی، درباره این بعد ارزشمند قرآن چنین می گوید:

"هیچ اندیشه ای به اندازه قرآن محمّد (ص) انسان را به دانش فرا نخوانده است، تا آنجا که نزدیک به نهصد و پنجاه بار در قرآن، از "علم" و "عقل" و "فکر" سخن رفته است". (قرآن از دیدگاه 114 دانشمند).

این جلوه زیبای کلام وحی در کتاب آسمان ما قرآن، باعث شده تا **یوهانس گوته**، شاعر و نویسنده معروف آلمانی، زبان به توصیف آن بگشاید و چنین بگوید:

"سالیان دراز، کشیشان از خدا بی خبر، ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن دور نگاه داشتند؛ اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش نهادیم و پرده تعصب را دریدیم، عظمت احکام مقدس قرآن، بهت و حیرت عجیبی در ما ایجاد نمود. به زودی

این کتاب توصیف ناپذیر، محور افکار مردم جهان می گردد". (همان منبع).

## نتیجه تاکید قرآن بر علم

اینک ببینیم این رویکرد ارزشمند قرآن و اسلام نسبت به اهمیت دانش و دانشمندان، چه نتایج درخشانی را در عالم اسلام و جهان بشریت به بار آورده است.

توصیه قرآن به آموزش علوم و گرامیداشت دانشمندان، نسل های افتخار آفرینی از فرزندگان و فرهیختگان بزرگ و متخصصان در علوم گوناگون را در دامان جهان اسلام پرورش داد، که هریک از آنها مانند ستاره ای پرفروغ در آسمان دانش بشری می درخشید.

به گواهی مورخان نامدار، دانشمندان مسلمان در برهه هایی از تاریخ، بزرگترین پرچمداران دانش در سراسر جهان بوده اند.

به عنوان مثال، **ویل دورانت**، در کتاب خود "تاریخ تمدن" به این نکته اشاره می کند که:

"پیدایش تمدن اسلام، از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن، از سال 81 تا 579 هجری، از نظر نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و ادبیات و پژوهش های علمی و پیشرفت علوم و طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بوده است".

با مطالعه تاریخ علم و فلسفه به این نتیجه می رسیم که پس از دوران انحطاط علم و فلسفه در یونان، کاروان دانش آن دیار از آتن به مصر و شام منتقل شد.

بروز جنگ های طولانی و طاقت فرسا، موجب فروپاشی نظام آتن در سال 327 قبل از میلاد و انضمام یونان به امپراطوری روم در سال

146 قبل از میلاد گردید. سقوط وحشتناک آن سامان و ظهور و رواج مکاتب مخالف فلسفه و فشارهای سیاسی و مذهبی مخالفان ، عرصه را بر دانشمندان و فیلسوفان آن دیار تنگ کرد. دانشمندان این رشته به تدریج بار سفر بستند و گروهی به "رم" در ایتالیا مهاجرت کردند و گروهی دیگر عازم "اسکندریه" در مصر شدند. این دانشمندان مهاجر با آموزش فلسفه و تربیت نسل جدیدی از فیلسوفان در آن دیار ، زمینه را برای ظهور مکاتب فلسفی دیگری را مانند مکتب "نوفیثاغوری" و مکتب "نوافلاطونی" فراهم ساختند.

نظریه پردازان بارز مکتب "نوفیثاغوری" عبارتند از : "نیگیدیوس فیگولوس" ، "سوتیون" ، "آپولونیوس تیانایی" و "نیکوماخوس گراسایی".

بنیانگذار مکتب "نوافلاطونی" هم شخصی به نام "آمونئوس ساکاس" بوده که سمت استادی "افلوپین" (متوفای سال 270 میلادی) را بر عهده داشته است.

پس از ظهور اسلام ، دانش و فلسفه یونانی از طریق مصر ، به حوزه های علمیه اسلامی وارد گردید و تدریس علوم و مکاتب فلسفی افلاطون و ارسطو در حوزه درس امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) در شهر مدینه ، توسط آن دو پیشوای بزرگ ، مورد تشویق قرار گرفت.

مکاتب علمی و فلسفی یادشده در قرن اول هجری به همت امام محمد باقر (ع) متولد سال 57 هجری ، و امام جعفر صادق (ع) ، متولد سال 83 هجری ، به حوزه علمیه شهر مدینه منوره راه یافت. امام صادق (ع) ، فردی را که از میان شاگردانشان دارای تفکری عمیق و عقلی سرشار بود " ارسطوی امت اسلامی" می نامیدند.

این حرکت دو پیشوای بزرگ اسلامی ، جنبش علمی عظیمی را در جهان اسلام به وجود آورد و تحولات گسترده ای را در توسعه مکاتب فکری آن دوران ، رقم زد.

در این دوران، همزمان با رشد و توسعه دانش های کلام، تفسیر، حدیث، تاریخ و فلسفه، دانشمندان نامداری در زمینه های علوم تجربی مانند علم شیمی، نجوم، پزشکی، تشریح، گیاه شناسی و امثال آنها پا به عرصه وجود نهادند.

به عنوان مثال، جابر ابن حیان، معروف به پدر علم شیمی، در مکتب امام صادق به تحصیل اشتغال داشت. از دیگر شاگردان آن حضرت در علوم تجربی، مفضل ابن عمر است که کتاب او در توحید، نشانه تخصص وی در علوم پزشکی و تشریح است.

انتشار اندیشه های فلسفی در جهان اسلام ، موجب ظهور فیلسوفانی مانند "یعقوب الکندی" معروف به فیلسوف عرب ، متولد سال 185 هجری و متوفای سال 260 هجری گردید. الکندی ، به زبان های یونانی و سریانی آشنایی داشت و بسیاری از کتب علمی و فلسفی یونان را به عربی ترجمه کرد. وی مبانی فلسفی خویش را در رساله ای به نام "الفلسفة الاولى" تبیین نمود.

### **تدوین مکاتب جامع فلسفی**

در قرن سوم هجری ، شخصیت هایی علمی و فلسفی بزرگی مانند ابو نصر فارابی ، متولد حدود سال 258 و متوفای سال 339 هجری؛ و محمد ابن زکریا رازی ، متولد سال 251 هجری ظهور کردند.

در قرن چهارم هجری ، فیلسوفانی مانند "ابن مسکویه" ، متولد سال 320 یا 330 هجری و دانشمندان نامداری مانند "ابن سینا"، متولد سال 370 هجری ، به گسترش دانش و فلسفه پرداختند.

بیشترین تلاش "ابن مسکویه" در فلسفه ، به بررسی اصول و مبانی علم اخلاق اختصاص دارد. آثار معروف او در این زمینه عبارتند از کتابهای "ترتیب السعادة" ، "جاویدان خرد" و "تهذیب الاخلاق". ابن سینا با نوشتن کتابهای ارزشمندی در فلسفه مانند کتاب بزرگ "الشفاء" و "الإشارات و التنبیها" ، به تبیین فلسفه مشائی همت گماشت و یک نظام فلسفی مدوّن را به جهان علم و حکمت ارائه داد. همچنین وی در علم پزشکی، کتاب "قانون" را به رشته تحریر در آورد که به مدت پانصد سال در دانشکده های پزشکی دنیای غرب تدریس می شد. ابن سینا در دیگر رشته های علمی نیز کتابهای سودمندی نگاشت که بسیاری از آنها در مجموعه گرانبهای "الشفاء" گرد آمده است.

گروه "اخوان الصفا" نیز در قرن چهارم هجری ظاهر گردید. این گروه از فرهیختگان آن دوران ، کار تشکیلاتی و پژوهش های علمی خود را مخفیانه در شهر بصره در عراق برای ایجاد تحولاتی اجتماعی در جوامع اسلامی آغاز کردند و در سال 373 هجری ، مکتب خویش را علنی ساختند. یکی از نویسندگان آن دوران به نام "ابوحیان التوحیدی" ، متوفا پس از سال 400 هجری که با اعضاء گروه مذکور در ارتباط بوده ، نقش مهمی در تبیین آموزه ها و اندیشه های اخوان الصفا داشته است. تعریف فلسفه به شرح ذیل به گروه اخوان الصفا نسبت داده شده است :

"الفلسفة أولها محبة العلوم و أوسطها معرفة حقائق الموجودات بحسب الطاقة الإنسانية و آخرها القول و العمل بما يوافق العلم".  
یعنی "فلسفه ، آغاز آن دوست داشتن علوم است ، و میانه آن شناخت حقیقت هستی ها بر حسب توانایی بشری است ، و نهایت آن گفتار و رفتار بر اساس هماهنگی با علم است".

همچنین برخی از دانشمندان دیگر در رشته های علمی گوناگون ، مانند "ابو ریحان بیرونی" ، منجم و ریاضیدان بزرگ، متولد سال 362 هجری ؛ و "محمد ابن یوسف خوارزمی" ، اندیشمند نامدار جهان، متوفای سال 387 هجری نیز ، در این دوران زندگی می کردند. ابوریحان بیرونی مکاتباتی علمی با فیلسوف دیگر معاصرش یعنی "ابن سینا" داشته است و در سفر سلطان محمود غزنوی برای فتح هندوستان ، همراه او بوده و نتیجه مشاهدات خود را در آن سرزمین در نوشتارهای خویش مانند کتاب "تحقیق ما للهند" به رشته تحریر در آورده است. وی در این نوشتار ، به بیان مذاهب و مکاتب فلسفی هندوستان پرداخته و مشترکات فلسفه یونان و حکمت هند و برخی از مفاهیم تصوف در اسلام را تبیین کرده است.

خوارزمی نیز در دانشنامه بزرگ خود به نام "مفاتیح العلوم" ، دانشها را به دو بخش بدین شرح تقسیم کرده است: بخش نخست ، شامل علم فقه ، علم حدیث ، ادبیات ، علم عروض و کتابت می باشد. اما بخش دوم ، دانشهای منطقی ، فلسفه ، ریاضیات ، هیأت ، طب و طبیعیات را در بر می گیرد.

در قرن پنجم هجری ، به شخصیت "ابن باجه" برخورد می کنیم که متولد اواخر این قرن است. ابوحامد محمد غزالی ، متولد سال 450 هجری نیز ، در این سده می زیسته است. وی کتاب "مقاصد الفلاسفه" را که تلخیصی از فلسفه یونان است به رشته تحریر درآورده و کتاب "تهافت الفلاسفه" را در ردّ مکاتب فلسفی رائج آن دوران نوشته است. نامبرده در رشته های دیگری مانند روانشناسی و علم اخلاق نیز، آثاری را مانند کیمیای سعادت و احیاء العلوم، از خود به جای گذاشته است.



در این دوران های طلایی، دانشمندان بزرگی در رشته هایی پزشکی مانند کمال الدین فارسی، ابوالقاسم زهراوی (جراح)، عمّار موصلی (جراح چشم) و رازی (صاحب کتاب الحاوی و طبّ منصوری) پا به عرصه وجود نهاده اند.

### اوج گیری علم و فلسفه

در قرن ششم هجری، فیلسوفانی نامدار، مانند "ابن رشد"، متولد سال 520 هجری، "ابن طفیل"، متولد اوائل قرن ششم، "سهروردی"، متولد سال 549 هجری که بنیانگذار مکتب "حکمت اشراق" است، و عارفانی بزرگ مانند "ابن عربی" متولد سال 560 هجری ظهور کردند.

ابن طفیل، از پیشگامان فلسفه در اندلس (اسپانیا) بوده و در علوم گوناگون دیگر مانند طب و ریاضیات و ادبیات، تبحر داشته است. ابن عربی نیز با نوشتن کتاب "فصوص الحکم"، خدمت بزرگی به عرفان نظری کرد و مبانی فکری عرفانی و فلسفه خویش را در کتاب بزرگ "فتوحات مکیّة" بیان نمود.

در قرن هفتم هجری، به دانشمندان دیگری، یعنی "خواجه نصیر الدین طوسی" متولد سال 597 و متوفای سال 672 هجری برخورد می کنیم که در رشته های گوناگون علوم مانند فلسفه، ریاضیات، طبیعیات، نجوم، علم کلام، علم اخلاق و غیر آن، سر آمد روزگار خویش بوده است. وی با شرح متقنی که بر کتاب "الإشارات و التنبیّهات" ابن سینا نوشت، بر رصانت مکتب فلسفی او صحنه گذاشت و بر علیه تشکیک های فخر الدین رازی، به مقابله برخاست.

دانشمند بزرگ جهان اسلام "علامه حلی" که در علوم معقول و منقول به درجات رفیعی نائل آمد ، از شاگردان آن فیلسوف بزرگ می باشد.

گرچه حمله وحشیانه مغولان به ایران و عراق و شام در قرن هفتم هجری، موجب فروپاشی مظاهر تمدن های اسلامی ، کشته شدن بسیاری از دانشمندان و به آتش کشیدن مدارس و کتابخانه های گرانبهایی در کشورهای مذکور شد و وقفه ای را در تکاپوی علمی فرهیختگان به وجود آورد. اما در عین حال ، حرکت فکری اندیشمندان باقی مانده از آن هجوم هولناک ، به طور کامل نابود نگردید.

دانشمندانی در عرفان و تصوف مانند "جلال الدین مولوی" ، متولد سال 604 هجری و "محمود شبستری" ، متولد اواسط قرن هفتم هجری و سراینده کتاب "گلشن راز" ، در این سده می زیستند.

مولوی به همراه پدرش بهاء الدین ، پیش از هجوم مغول ها ، از بلخ به نیشابور مهاجرت کرد ، و از آنجا عازم بغداد شد. پس از مدتی اقامت در بغداد ، به همراه پدر به سوی منطقه آناتولی که در آن زمان ، به عنوان بخشی از بلاد روم محسوب می شد حرکت کردند و در ولایت "قونیه" که امروزه در کشور ترکیه قرار دارد رحل اقامت افکندند. مولوی در سن 25 سالگی به شهرهای حلب و دمشق سفر کرد. وی در مراکز علمی متعددی که در آنها حضور یافت، علوم عقلی و نقلی را از اساتید بزرگ آن دوران آموخت و سر انجام، در جریان آشنایی با چهره ای عرفانی به نام "شمس تبریزی" ، به سوی عرفان سوق داده شد.

مولوی با تالیف کتاب گرانسنگ "مثنوی" و همچنین کتاب "دیوان شمس" ، خدمت بزرگی به عرفان استدلالی کرده است.

در قرن هشتم هجری نیز ، به شخصیت های علمی و فلسفی معروفی مانند "عبد الرحمن ابن خلدون" ، متولد حدود سال 724 هجری (1332 میلادی) برخورد می کنیم که دانش های عقلی و نقلی زمان خود را فرا گرفت و از پیشتازان فلسفه تاریخ اجتماعی در اسلام محسوب می گردد. شهرت او ، بیشتر به خاطر مقدمه علمی و استدلالی مفصلی است که بر کتاب تاریخ خود به نام "العِبَر" نگاشته است و به "مقدمه ابن خلدون" معروف است. وی علوم عقلی را در مقدمه خود به چهار بخش بدین شرح تقسیم می کند : منطق ، ریاضیات ، طبیعیات و مابعدالطبیعه. آنگاه به شرح رابطه میان گسترش این دانشها و عمران و آبادانی بلاد می پردازد.

در قرن نهم هجری ، با فیلسوف دیگری یعنی "جلال الدین دوانی" ، متولد سال 830 هجری مواجه هستیم که با شرح آثار شهاب الدین سهروردی مانند "هیاکل النور" ، به دفاع از مکتب حکمت اشراق پرداخته است. وی دارای تالیفات دیگری نیز مانند "رسالة في الحكمة" ، "رسالة في تحقيق نفس الأمر" و "انموذج العلوم" و غیره می باشد.

اندیشمندان مذکور، همراه با جمع دیگری از متفکران در رشته های فلسفه و عرفان در این دوره های پرآشوب، مانند قطب الدین رازی در قرن هشتم هجری، ابن ترکه اصفهانی و میر سید شریف جرجانی در قرن نهم هجری، زمینه را برای جهش دیگری در عرصه حکمت و فلسفه در سرزمین ایران فراهم ساختند.

## خیزش مجدد حرکت علمی

به قدرت رسیدن دولت "صفویه" در ایران و یکپارچه شدن این کشور در قرن دهم هجری ، موجب رونق روز افزون در زمینه های عمرانی و علمی در آن سرزمین گردید. نخستین پادشاه سلسله مذکور "شاه اسماعیل صفوی" ، در سال 905 هجری در شهر تبریز بر تخت سلطنت تکیه زد. صفویان که دودمان آنها به "شیخ صفی" الدین اردبیلی " می رسد ، به مدت دو قرن بر ایران حکومت کردند و در این دوران ، مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در ایران معرفی گردید و زمینه برای بالندگی مجدد مکاتب فلسفی توسط دانشمندان شیعه فراهم شد.

عناصری چون تعالیم عمیق قرآن ، آموزه های حکمت آمیز نهج البلاغه و سخنان پیشوایان معصوم ، مشارب فلسفی یونان ، دستاوردهای حکمت اشراق و سخنان عارفان نامدار مانند "ابن عربی" ، الهام بخش نسل جدیدی از فیلسوفان این دوره به شمار می روند.

معروف ترین شخصیت های علمی و فکری این برهه از زمان عبارتند از :

**شیخ بهاء الدین عاملی** ، معروف به شیخ بهائی ، متوفای سال 1030 هجری. وی که دانشمندای بزرگ در رشته های گوناگون علمی به شمار می رود، به همراه پدر خود حسین ابن عبد الصمد، از لبنان به ایران مهاجرت کرده بود. شیخ بهائی در زمینه ریاضیات، علم کلام ، علم هیأت و نجوم ، مهندسی و معماری، ادبیات ، عرفان و تفسیر قرآن ، سرآمد زمان خود بود.

**محمد باقر میر داماد** ، متوفای سال 1041 هجری. این دانشمند بزرگ نیز ، در رشته های گوناگون علمی مانند فلسفه ، کلام ، فقه و طبیعیات ، تبحر داشت. میرداماد ، نظام فلسفی خود را در کتاب "جذوات" به رشته تحریر در آورده است.

**میر ابو القاسم فندرسکی** ، متوفای سال 1050 هجری. وی علاوه بر فلسفه یونان و عرفان اسلامی ، فلسفه هندو را نیز در سفری به هندوستان آموخت. تالیفات او در این زمینه عبارتند از : مقولة الحركة ، الصناعية ، اصول الفصول در باره حکمت هند و کتابی در باره "یوگا". میر فندرسکی ، در علوم ریاضیات و طب نیز تخصص داشت.

**صدر الدین محمد شیرازی** ، معروف به "صدر المتألهین" و "ملا صدرا" ، متوفای سال 1050 هجری. این فیلسوف بزرگ جهان اسلام ، حکمت متعالیه را در دوران خیزش مجدد فلسفه در ایران ، به اوج خود رساند و تحوّلی ژرف در علوم معقول به وجود آورد. مهمترین کتاب وی در فلسفه "الأسفار الأربعة" است.

**عبد الرزاق لاهیجی** ، متوفای سال 1071 هجری. برخی از تالیفات وی عبارتند از : "مشارق الالهام" و "گوهر مراد".

**محمد باقر سبزواری** ، متوفای سال 1090 هجری. وی از شارحان کتاب "الشفاء" و "الاشارات و التنبیها" بوعلی سینا بوده و کتاب "ذخيرة المعاد" را تالیف نموده است.

**ملا محسن فیض کاشانی** ، متوفای سال 1091 هجری. وی از شاگردان صدر المتألهین شیرازی است و در علوم مختلف دارای

تالیفاتی می باشد و مهمترین کتب ایشان در علوم فلسفی و عرفانی عبارتند از :

- حق الیقین ، عین الیقین و علم الیقین در زمینه حکمت.
- جلاء العیون و زاد السالک و کلمات مکنونة در زمینه عرفان.

در پرتو آنچه گذشت، به خوبی روشن می گردد که اهتمام بالغ قرآن به علم و مقام دانشمندان، موجب گردید تا پیروان اسلام، پرچم دانش و فلسفه را در جهان به اهتزاز در آوردند و نام خود را به عنوان درخشان ترین ستارگان آسمان علم و حکمت، به ثبت برسانند.

\*\*\*\*\*